

تبیین نقش شورای اسلامی شهر در توزیع فضایی قدرت سیاسی در ایران با تأکید بر نظریه سرمایه اجتماعی¹

زهرا پیشگاهی فرد^{1*}، سلمان انصاری زاده²، سیدموسی پورموسوی³
میثم احمدی فیروزجایی⁴، نبی الله رمضانی⁵

- 1- دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران، ایران
- 2- دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران، ایران
- 3- استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه امام حسین، تهران، ایران
- 4- کارشناس ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران، ایران
- 5- کارشناس ارشد جغرافیای طبیعی، دانشگاه خوارزمی، ایران

چکیده

نحوه اعمال اراده سیاسی و چگونگی توزیع قدرت سیاسی در سطح فضای درون یک واحد سیاسی یا ناحیه سیاسی، از مهم ترین مباحث جغرافیای سیاسی است که با عنوان نظام سیاسی یا نظام فرمانروایی مطرح می شود. موضوع این پژوهش، توزیع فضایی قدرت سیاسی از طریق شورای اسلامی شهر در ایران است و با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر نظریه سرمایه اجتماعی انجام شده است. تحلیل داده های تحقیق نشان می دهد با وجود تأکید سرمایه اجتماعی به همکاری، مشارکت و اعتماد میان نهادهای مردمی و مردم محلی که سبب پویایی بیشتر جامعه می شود و مردم خود امور محلی را انجام می دهند، وجود قوانین مبهم و نظام اداری متمرکز به عدم کارایی مناسب شوراهای اسلامی منجر می شود و حوزه عمل و اختیارات آنها را محدود می کند. در این شرایط، به جای توزیع قدرت در دست نهادهای مردمی مانند شوراهای شوراییاری ها و شهرداری ها، قدرت در دست حکومت مرکزی متمرکز خواهد بود و این نهادهای مردمی به جای تمرکززدایی، به حمایت خواهی از دولت و تمرکزگرایی شدیدتر قدرت در دست دولت مرکزی دامن می زنند. از این رو در اوضاع کنونی، هماهنگی سیاستی برای تدوین توسعه راهبردی شهرها باید از راه مکانیزم های هماهنگی و همکاری با استفاده از موارد زیر صورت گیرد: مشارکت تعداد زیاد شهروندان و گروه های ذی نفع شهری از جمله بخش عمومی و خصوصی، همکاری تا حد امکان در صورت بندی و اجرای راهبردها، گستردگی کم موضوعات سیاسی در

1. این مقاله برگرفته از پایان نامه کارشناسی ارشد با عنوان توزیع فضایی قدرت سیاسی در کلان شهر تهران است.

* نویسنده مسئول مقاله:

E-mail: sorour1334@yahoo.com



سیاست‌گذاری، مرزهای بسیار باز برای شهروندان و مشارکت آن‌ها به صورت مشاوره افقی، آزادی عمل اندک دولت در جامعه.

واژه‌های کلیدی: توزیع فضایی قدرت سیاسی، شورای اسلامی شهر، قانون اساسی، سرمایه اجتماعی.

۱- مقدمه

در بسیاری از کشورها شهرها را نمی‌توان با طرز تلقی از هویت‌های اجتماعی، سیاسی و از لحاظ سرزمین یکپارچه انگاشت. شهرها مخلوق محرک‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی جوامع مدرن هستند. جمعیت شهرنشین جهان طی یک نسل، به میزان دو میلیارد نفر افزوده خواهد شد که ۹۸ درصد از افزایش جمعیت شهری در کشورهای درحال توسعه خواهد بود. طی پانزده سال آینده، جمعیت بسیاری از شهرها در آسیا و آفریقا تقریباً دوبرابر خواهد شد. اگر روندهای موجود ادامه یابند، شهرها در آینده‌ای نه‌چندان دور با معضلات و چالش‌های بسیاری روبه‌رو خواهند شد که می‌توان به اسکان غیررسمی، زاغه‌نشینی، عدم دسترسی به آب آشامیدنی و آلوده شدن محیط شهری اشاره کرد. این وضعیت مشکلات زیادی را در زمینه مدیریت آن‌ها ایجاد می‌کند (غلامی و رستگار، ۱۳۸۹: ۱۱۸). اگرچه در دهه‌های اخیر برای اصلاحات سازمانی و خلق نهادهای سیاسی برای رویارویی با این چالش‌ها تلاش‌های بسیاری صورت گرفته، استقرار اشکال سازمانی با عنوان حکومت شهری با مشکل روبه‌رو بوده است (رهنمایی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۵۷). با واگذاری مدیریت شهری به نهادهای مردمی، اداره شهر شکلی پویا و زنده به خود گرفته و زمینه مشارکت مردم در امور ایجاد شده است. مردم با دخالت و نظارت مستقیم در امور زندگی خود از خرده‌گیری به نهادها دست خواهند برداشت و کاستی‌های محلی را به ناتوانی‌های نهادهای کشوری پیوند نخواهند زد. از سوی دیگر، با سپردن امور محلی به مردم، از جمله به کارگیری نظارت و مشاوره مردم در اموری مانند تهیه طرح راهبرد توسعه شهر، دولت نیز فراغت خواهد یافت تا به امور فراشه‌ری بپردازد. با این تفویض اختیار و توجه به دولت‌های محلی در سطح مدیریت شهری و پیوند میان مردم و امور شهر، نوعی

دلبستگی و یگانگی در میان مردم ایجاد می‌شود و حالت ازخودبیگانگی مردمی کاهش می‌یابد. نتیجه این امور با تدوین یک طرح توسعه راهبردی شهر مناسب، به آسایش و رفاه شهروندان منجر می‌شود.

تحقیقات انجام شده در مورد همکاری و مشارکت مردم در قالب نهادهای مردمی توسط اندیشمندان به این شرح است: کلمن^۱ (۱۹۸۸)، جامعه‌شناس آمریکایی، و تحقیق او در زمینه مشارکت در امور مدرسه، پس از آن پژوهش‌های بوردیو^۲ در فرانسه (۱۹۸۵)، مطالعات پاتنام^۳ (۱۹۹۳) در زمینه رابطه سرمایه اجتماعی و نهادهای دموکراتیک در ایتالیا و تحقیقات فرانسیس فوکویاما^۴ (۱۹۹۹) درباره رشد و توسعه اقتصادی کشورها (توسلی و موسوی، ۱۳۸۴: ۶). در ایران نیز صبوری کاشانی (۱۳۵۴)، محسنی تبریزی (۱۳۷۳) و محمدباقر قالیباف (۱۳۸۰) در مورد دولت‌های محلی پژوهش‌هایی انجام داده‌اند که همگی در مورد تمرکزگرایی شدید قدرت در ایران و سهم اندک مردم در امور محلی خود سخن گفته‌اند.

در این پژوهش، برآنیم تا توزیع فضایی قدرت سیاسی را از دیدگاه نظریه سرمایه اجتماعی در قالب نهاد شورای اسلامی شهر بررسی کنیم. طرح مبحث توزیع فضایی قدرت سیاسی از طریق شورای اسلامی شهر با کمک نظریه سرمایه اجتماعی می‌تواند با تصحیح دیدگاه‌هایی درباره مباحث مشارکت شهروندان در امور محلی خود، چشم‌انداز جدیدی پیش‌روی ما قرار دهد و در واگذاری قدرت از دولت به مردم در قالب نهادهایی مانند شورای اسلامی، شورایاری‌ها و شهرداری‌ها نظریه‌ای مناسب به‌شمار آید. دیدگاه سرمایه اجتماعی که در مقابل نظریه نوسازی قرار دارد، توسعه جوامع را از طریق مشارکت مردمی مورد بحث قرار می‌دهد. بر اساس این، واگذاری قدرت از دولت مرکزی به مردم نشانه اعتماد حکومت مرکزی به مردم در همکاری و مشارکت امور محلی است.

-
1. Coleman
 2. Bourdieu
 3. Putnam
 4. Fukuyama



۲- چارچوب مفهومی تحقیق

۲-۱- مفهوم سرمایه اجتماعی

در تقسیم‌بندی کلانی، سرمایه را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد: الف- سرمایه فیزیکی که تأسیسات و سازه‌های عینی را شامل می‌شود. ب- سرمایه مالی که پول و انواع اوراق را دربرمی‌گیرد. ج- سرمایه انسانی که مهارت و توانمندی‌های فردی و جمعی را فرامی‌گیرد. د- سرمایه اجتماعی که ناظر بر منابع موجود در تعاملات اجتماعی برای گسترش کنش‌ها و تحصیل اهداف کنشگران اجتماعی است (موسوی، ۱۳۸۵: ۷۰).

در دو دهه اخیر، سرمایه اجتماعی به‌عنوان دیدگاه نظری مؤثر پذیرش گسترده‌ای به‌دست آورده است (توسلی و موسوی، ۱۳۸۴: ۲). ولی برای نخستین بار در سال ۱۹۱۶م، هانی فان^۱ این اصطلاح را به‌کار برد. او در بحث از مراکز اجتماعات مدارس روستایی بر اهمیت احیای مشارکت‌های اجتماعی بر تداوم دموکراسی و توسعه تأکید، و مفهوم سرمایه اجتماعی را وضع کرد. در سال ۱۹۶۰م، جاکوب^۲ در اثری به نام *زندگی و مرگ شهرهای بزرگ آمریکایی* و در سال ۱۹۷۰م گلن لوری^۳، اقتصاددان، از این واژه برای توضیح مشکلات اقتصاد درون‌شهری و تحلیل میراث اجتماعی برده‌داری بهره بردند (فوکویاما، ۱۳۷۹: ۲۳؛ ۴؛ Portes, 1998). اما مفهوم سرمایه اجتماعی از دهه ۱۹۸۰م بود که به‌شدت مورد توجه قرار گرفت و توانست در میان نظریه‌های جامعه‌شناسی جایگاه خاصی را باز کند. توجه و اقبال به این نظریه مرهون این افراد است: کلمن (1988) و تحقیق او در زمینه مشارکت در امور مدرسه در شیکاگو، پاتنام (1993) و مطالعه او درباره سرمایه اجتماعی و نهادهای دموکراتیک در ایتالیا و بورديو در فرانسه (۱۹۹۷) درباب سرمایه اجتماعی به‌عنوان منبعی برای فرد جهت دستیابی به سرمایه اقتصادی (Wall, 1998: 259).

اندیشه اصلی سرمایه اجتماعی این است که خانواده، دوستان و همکاران دارایی بسیار مهمی هستند که فرد می‌تواند در شرایط بحرانی آن‌ها را به‌کار گیرد، از آن‌ها بهره بگیرد و یا برای منافع مادی استفاده کند (Putnam & Goss, 2002: 9). براین‌د چنین تفکراتی در شهرها، پیدایش

1. HaniFan
2. Jakobs
3. Gallen Lurry

نهادهای مردمی خواهد بود که در قالب اجتماعات، شوراهای انجمن‌های محلی و اصناف چالش‌های بین شرایط دموکراسی محلی را حل کنند، سعادت مردم و امکانات محلی را افزایش دهند و مطالبات اجتماعی مردم را هدایت کنند. بوردیو اولین کسی بود که به زعم پورتز^۱ (3: 1998) تحلیل منظمی از سرمایه اجتماعی به‌دست داد و این مفهوم را چنین تعریف کرد: «سرمایه اجتماعی حاصل انباشت منابع بالقوه و یا بالفعلی است که مربوط به مالکیت یک شبکهٔ بادوام از روابط کم‌ویش نهادینه‌شده در بین افرادی است که با عضویت در یک گروه ایجاد می‌شود.» (Bourdieu, 1985: 248). کلمن نیز سازمان اجتماعی را پدیدآورندهٔ سرمایه اجتماعی می‌داند (11 & 1988: 84). پاتنام برای سرمایه اجتماعی سه شاخصه مطرح می‌کند: الف- آگاهی؛ ب- مشارکت؛ ج- نهادهای مدنی (تشکر و معینی، ۱۳۸۱: ۳۳). او سرمایه اجتماعی را به اعتماد، هنجارها و شبکه‌های پیوند تعریف می‌کند که همکاری کنشگران را برای رسیدن به سود متقابل تسهیل می‌کند. نتیجهٔ این همکاری انواع متفاوتی از کنش‌های جمعی است (Winter, 2000: 3; Putnam, 1993: 167) که می‌توان در قالب تشکیل نهاد مردمی شورای اسلامی شهر و به‌عنوان مهم‌ترین تأمین‌کنندهٔ خواسته و ارادهٔ مردم از آن نام برد. پاتنام مفهوم سرمایه اجتماعی را فراتر از سطح فردی به‌کار می‌گیرد و به چگونگی کارکرد سرمایه اجتماعی در سطح منطقه‌ای و ملی و نوع تأثیر سرمایه اجتماعی بر نهادهای دموکراتیک و در نهایت توسعهٔ اقتصادی علاقه‌مند است (جونز و دیگران، ۱۳۸۶: ۲۷۰). همچنین، پاتنام بر این باور است که نوع رژیم سیاسی می‌تواند عامل کاهش یا افزایش سرمایه اجتماعی باشد. او معتقد است در رژیم‌های دموکراتیک شاهد افزایش اعتماد و سرمایه اجتماعی هستیم. در مقابل، رژیم‌های اقتدارگرا و بسیط با اتخاذ سیاست‌های دخالت دولت در امور مختلف جامعه، از میزان مشارکت و همکاری مردم می‌کاهند؛ در نتیجه سرمایه اجتماعی کاهش می‌یابد (Putnam, 1999: 6).

۲-۲- مفهوم توزیع فضایی قدرت سیاسی با رویکرد سرمایه اجتماعی

توزیع فضایی قدرت که به معنای ترتیب نظام‌یافتهٔ توزیع نهادهای تصمیم‌گیرندهٔ کشور در پهنهٔ جغرافیای آن است، به شکل‌های متفاوت از متمرکز و بسیط تا غیرمتمرکز و فدرال- که طیف

1. Portes



متنوعی را شامل می‌شود- متصور است (قالیباف، ۱۳۸۹: ۴۰). درواقع، توزیع فضایی قدرت بیانگر نحوه سازمان‌دهی قدرت در اندام‌های فضایی به‌منظور ایفای نقش‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... است و استقرار دولت‌های محلی در پهنه جغرافیایی کشور یکی از مظاهر آن است (حافظ‌نیا و قالیباف، ۱۳۸۰: ۴۳). دولت محلی که شامل شوراها، شوراپاری‌ها و دهیاری‌ها می‌شود، در سطح ارتباط بین مردم محلی و دولت مرکزی قرار دارد و به ایفای نقش می‌پردازد. بنابراین، اصطلاح محلی مترادف با کوچک‌ترین واحد جغرافیایی است که از اختصاصات و امور ویژه برخوردار است و به منافع و سرنوشت ساکنان آن مربوط می‌شود (قادری، ۱۳۸۰: ۴۳). از سویی دیگر، مفهوم سرمایه اجتماعی به اعتماد و مشارکت میان مردم، نهادهای مردمی و نهادهای حکومتی در جامعه اشاره دارد.

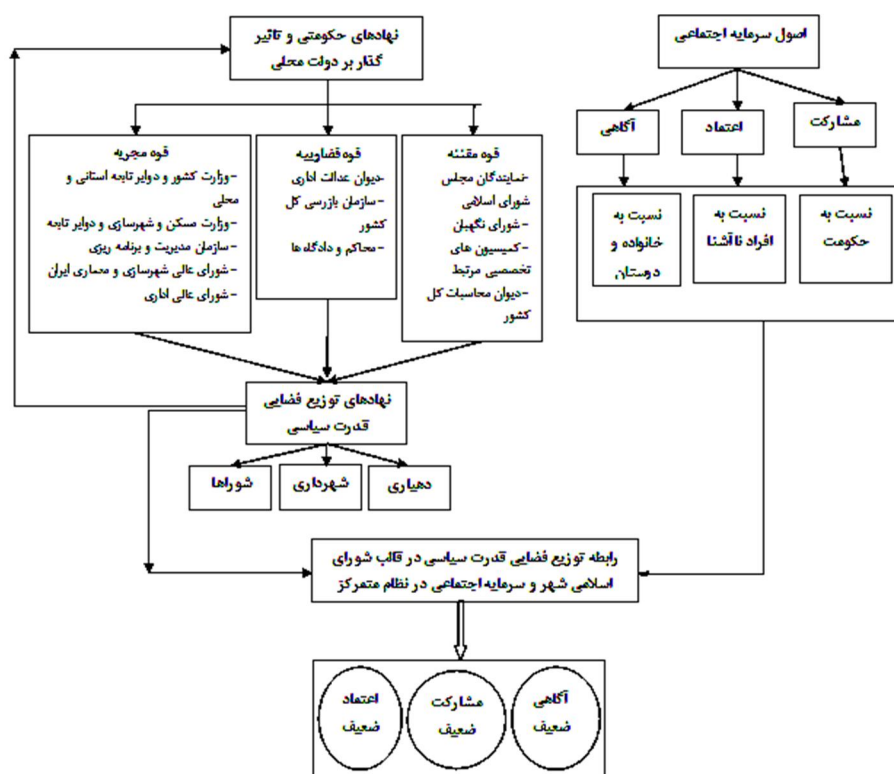
پژوهش‌های اندیشمندانی مانند کلمن (۱۹۸۸)، بوردیو در فرانسه (۱۹۹۷)، پاتنام (۱۹۹۳) و فرانسیس فوکویاما (۲۰۰۰) در مورد همکاری و مشارکت مردم در قالب نهادهای مردمی نشان می‌دهد این سرمایه عامل مهمی در توفیق نهادهای دموکراتیک در جامعه- مانند شورای اسلامی شهر- است (توسلی و موسوی، ۱۳۸۴: ۶). نتیجه پژوهش‌های خارجی نام‌برده از سوی محققان داخلی از جمله صبوری کاشانی (۱۳۵۴)، محسنی تبریزی (۱۳۷۳)، محمدباقر قالیباف (۱۳۸۰) و ایمانی جاجرمی و ازکیا (۱۳۸۸) نیز تأیید شده است. دیدگاه سرمایه اجتماعی که در مقابل نظریه نوسازی قرار دارد و توسعه جوامع را از بالا به پایین و مشارکت مردمی مورد بحث قرار می‌دهد، می‌تواند در واگذاری قدرت از دولت به مردم در قالب نهادهایی مانند شورای اسلامی، شوراپاری‌ها و شهرداری‌ها نظریه‌ای مناسب به‌شمار آید.

۳- روش تحقیق

تحقیق حاضر به روش توصیفی و تحلیلی انجام شده و از نظر نوع تحقیق، کاربردی است؛ به این معنا که با مطالعه مدارک و نوشته‌های صاحب‌نظران مختلف، سعی شده است ارتباط منطقی مورد نظر شناسایی و مفاهیم تحلیل شود.

سؤال تحقیق: ساختار توزیع فضایی قدرت سیاسی چگونه سبب بروز ناکارآمدی در مدیریت شهری در قالب شورای اسلامی شهر شده است؟

فرضیه تحقیق: به نظر می‌رسد وجود قوانین مبهم و نظام اداری متمرکز به عدم کارایی مناسب شوراهای اسلامی شهر منجر شده و حوزه عمل و اختیارات آنها را محدود کرده است.



شکل ۱ مدل مفهومی تحقیق

۴- یافته‌های تحقیق

۴-۱- توزیع فضایی قدرت سیاسی در کشور ایران

در مطالعه توزیع فضایی قدرت سیاسی در ایران با رویکرد سرمایه اجتماعی، می‌توان سه فرضیه اصلی مطرح کرد:



الف- نامناسب بودن ساختار فرهنگی جامعه که اجازه همبازی و همکاری گروهی، اعتماد به یکدیگر و برخورد عقلانی با مسائل را نمی‌دهد. مفهوم بافت قبیلگی فرهنگ ایرانیان (رضاقلی، ۱۳۷۷) در این رویکرد قابل بحث است.

ب- نامناسب بودن ساخت اقتصادی، اجازه شکل‌گیری جامعه مدنی متکی بر گروه‌ها و طبقات اجتماعی مستقل از دولت را نمی‌دهد؛ در نتیجه دولت بر امور اقتصادی جامعه سلطه کامل دارد و نهادهای غیردولتی و مردمی از قدرت چندانی برخوردار نیستند. نظریه دولت رانتیر (کاتوزیان، ۱۳۷۴؛ Skacpol, 1996) در این چارچوب قرار دارد.

ج- نامناسب بودن ساخت قدرت که بیشتر تحت تأثیر ماهیت درونی دولت و رابطه اجتماعی دولت با نیروهای اجتماعی است و مانع از شکل‌گیری نهادهای مدنی ناظر بر عملکرد دولت است. نظریه دولت خودگردان متکی بر جامعه (ایوانز، ۱۳۸۰) در چارچوب این فرضیه قرار دارد (دینی ترکمانی، ۱۳۸۵: ۱۵۱-۱۵۵).

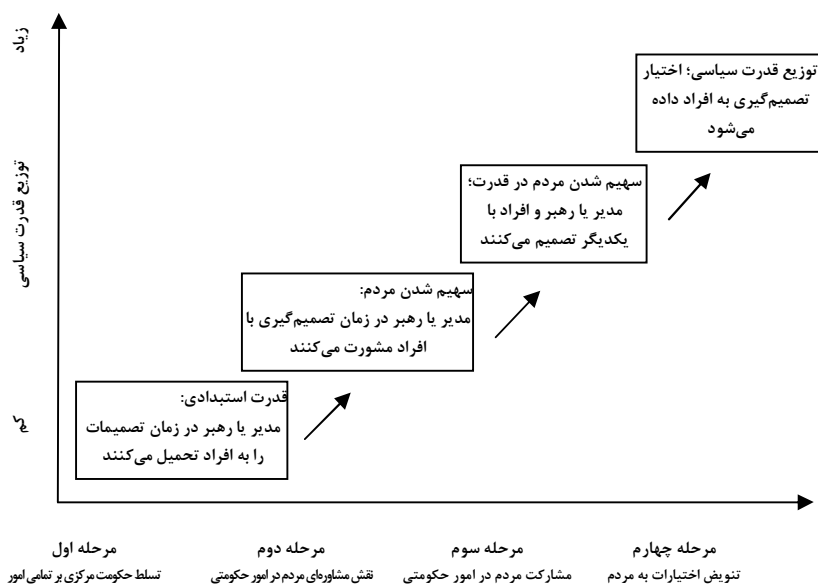
توزیع فضایی قدرت سیاسی را می‌توان در چهار سطح مطالعه کرد:

سطح اول: تسلط حکومت مرکزی بر تمام امور: طی آن توزیع فضایی قدرت در هیچ‌یک از امور انجام نمی‌گیرد و تمام قدرت در دست حکومت مرکزی است. در این سطح از توزیع قدرت، مردم هیچ نقش و جایگاهی ندارند و دولت به‌منزله دولت نگهبان شب است.

سطح دوم: نقش مشاوره‌ای مردم در امور حکومتی: در این سطح، حکومت مرکزی اختیاراتی جزئی به مردم می‌دهد و مردم می‌توانند در برخی امور سطح پایین شرکت کنند؛ مانند انتخابات. اما تصمیم‌گیری نهایی در این مقطع نیز با حکومت مرکزی است. در این مرحله، مردم با حکومت در قدرت سهیم هستند؛ اما حکومت مرکزی از مردم به‌عنوان مشاور استفاده می‌کند و مردم قدرت تصمیم‌گیری ندارند.

سطح سوم: مشارکت مردم در امور حکومتی: در اینجا شاهد توزیع فضایی قدرت در برخی امور هستیم. در این مرحله، مردم فقط نظاره‌کننده کارها و تصمیم‌های دولت مرکزی نیستند؛ بلکه خود نیز به تصمیم‌گیری در امور می‌پردازند؛ بنابراین شاهد سهیم شدن مردم در قدرت هستیم و مدیران و مردم با همدیگر تصمیم می‌گیرند. تفاوت مرحله سوم با مرحله قبل در این است که در مرحله قبل هرچند مردم در قدرت سهیم بودند، نقش مشاوره‌ای داشتند و تصمیم‌گیرنده نبودند؛ اما در این مرحله شاهد سهیم شدن مردم در تصمیم‌گیری محلی هستیم.

سطح چهارم: تفویض اختیارات محلی از سوی حکومت مرکزی به مردم در تمام امور: این مرحله، آخرین مرحله توزیع فضایی قدرت به‌شمار می‌آید که بر اساس آن، مردم امور محلی را در دست می‌گیرند و خود، نماینده خود خواهند بود. در اینجا میزان تصدی‌گری دولت در امور مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... به پایین‌ترین سطح می‌رسد و نقطه مقابل مرحله اول (دولت استبدادی) خواهد بود. در زیر، نمودار توزیع فضایی قدرت سیاسی به‌خوبی گویای مباحث است.



شکل ۲ سطوح توزیع فضایی قدرت سیاسی

(منبع: نگارندگان)

نقش دولت‌های محلی در ایران بین مرحله دوم یعنی نقش مشاوره‌ای مردم در امور حکومتی و مرحله سوم یعنی مشارکت مردم در امور حکومتی قرار دارد؛ به این معنا که توزیع فضایی قدرت سیاسی از سهیم شدن مردم در قدرت از مرحله مشاوره‌ای به سمت مرحله تصمیم‌گیری در حرکت است.



۴-۲- شورای اسلامی شهر یکی از ارکان اصلی توزیع فضایی قدرت سیاسی

شورا از درون جامعه مدنی برمی خیزد و برآیند حرکت سیاسی مردم در محلی ترین سطح است. شورا، صرف نظر از انواع آن، منعکس کننده حق مردم در سازمان دهی و ایجاد سازمان هایی است که برای پاسداری از حقوق و منافع آنان شکل می گیرد. به همین دلیل، شورا را پایه ای ترین شکل های سازمان دهی اجتماعی و توزیع فضایی قدرت سیاسی می توان نام برد. علاوه بر توزیع قدرت و تمرکززدایی قدرت، شورا بستر اجتماعی شدن سیاسی مردم و جزئی از فرایند شهرسازی است و محل بروز حقوق شهروندی نیز به شمار می رود. شورا نماد عقلانیت سیاسی، نهادی برای تقویت همبستگی، گذر به خودگردانی، گذشتن از منافع فردی برای نفع جمعی، پاسداری از نفع شخصی از طریق عقلانیت و عمل قانونمند جمعی است. توزیع فضایی قدرت سیاسی از طریق شوراها تأمین کننده خواست و اراده مردم و به منزله اجرای شیوه خاصی از دموکراسی است. بدین جهت، ساکنان هر محل با داشتن توقعات مشترک برای حل امور خود، با مشارکت در انتخابات محلی، افرادی را از میان خود به منظور بهره گیری از امکانات محلی و توانایی های خودجوش برمی گزینند و این آخرین و عالی ترین سطح اجرای دموکراسی در نظام سیاسی کشورهاست. این نوع دموکراسی را می توان دموکراسی محلی در مقابل دموکراسی ملی نامید (شیخ، ۱۳۸۱: ۱۹).

اما مهم تر از این ها آنچه در منابع دولت محلی بر آن تأکید شده، توانایی شورا به عنوان یکی از نهادهای انتخابی محل برای ترویج مشارکت است (پیران، ۱۳۸۱: ۶۹). مهم ترین اقداماتی که دولت ها می توانند برای تقویت سرمایه اجتماعی و مشارکت هرچه بیشتر شهروندان در امور محلی انجام دهند عبارت اند از: تشویق و تقویت تشکیل نهادهای مدنی (مانند احزاب، شورایاری ها و...)، تقویت و غنی سازی آموزش های عمومی، تأمین امنیت شهروندان در جهت حضور داوطلبانه در نهادهای اجتماعی، پرهیز از تصدی گری دولت در امور مختلف، واگذاری فعالیت های مربوط به نهادهای مردمی برای جلب مشارکت آنها و تقویت نهادهای اجتماعی و شبکه های اعتماد بین آحاد مختلف مردم (Fukuyama, 1999: 40). این رویکرد نشان دهنده نقش بالای عناصر سرمایه اجتماعی (آگاهی، مشارکت و اعتماد) در پایین ترین سطح جامعه است (تاجبخش و همکاران، ۱۳۸۳: ۱۵۶). چارچوب نظری سرمایه اجتماعی نیز نشان می دهد عوامل متعددی بر عملکرد شورای اسلامی به طور مستقیم و غیرمستقیم تأثیرگذار است. در این

میان می‌توان به توانایی نخبگان محلی برای همکاری، شکل سازمانی حکومت محلی (شورای اسلامی قوی - شهرداری قوی، شورای اسلامی قوی - شهرداری ضعیف و یا برعکس)، میزان استقلال شورای اسلامی از سطوح بالاتر حکومت، منابع جامعه محلی (منابع مادی و انسانی) و... اشاره کرد که در نهایت، عملکرد شورای اسلامی را در دو دسته از معیارهای عینی (ارتباط افراد در فضای اجتماعی) و ذهنی (احساس مثبت شهروندان به یکدیگر و رضایت آن‌ها از عملکرد شورای اسلامی) قابل سنجش می‌کند.

۴-۳- شوراهای، گفتمان و مشارکت سیاسی در ایران

اصل تشکیل شوراهای به لحاظ قالب، در کوتاه مدت قابل اجراست؛ اما مفروضات، یعنی نهاد مدنی کارآمدی که بتواند کاری انجام دهد، زمان‌بر است (غنی، ۱۳۸۵: ۶۸). شورای اسلامی شهر نمایندگی مردم را دارد تا موضوع مشارکت مردم در امور اجتماعی، فرهنگی و آموزشی، بهداشتی، اقتصادی، رفاهی، محلی و شهری تحقق پیدا کند؛ کمبودهای شناخته شده برطرف شود؛ مشکلات مردم حل شود و خدمات سازمان‌های دولتی به نحو مطلوب عرضه شود. این شوراهای فقط چند نفر افراد منتخب نیستند که قدرت قانونی دارند و می‌توانند به اصلاح امور بپردازند و در هر مورد تصمیم قانونی لازم را اتخاذ کنند؛ بلکه عامه مردم باید برگزیدگان خود را یاری کنند و در اجرای تصمیم‌های شورا همکاری داشته باشند. به همین سبب، در بند ۵، ۶ و ۷ ماده ۷۱ قانون شوراهای مصوب ۱۳۷۵، سه وظیفه مهم شورا در ارتباط با مردم چنین تبیین شده است:

در برنامه‌ریزی در خصوص مشارکت مردم در انجام خدمات اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی با موافقت دستگاه‌های ذی‌ربط، اقدام در خصوص تشکیل انجمن‌ها و نهادهای اجتماعی، امدادی، ارشادی و تأسیس تعاونی‌های تولید و توزیع مصرف و نیز انجام آمارگیری تحقیقات محلی و توزیع ارزقاق عمومی با توافق دستگاه‌های ذی‌ربط.

در این مورد شورای اسلامی شهر واسطه بین مردم و سازمان‌های عمومی است و با ابتکارها و برنامه‌هایی باید مردم را به کارهای عمومی وادار کند (مدنی، ۱۳۷۷: ۵۰). از وظایف شورای اسلامی شهر، پس از تعیین و اولویت‌بندی انتظارات و خواسته‌های مردم،



فراهم آوردن شرایطی برای استفاده از امکانات و توانایی‌های آنان در حل مشکلات خویش است. مردم با انتظارات برحق خود، به شوراها جهت می‌دهند و شوراها با به‌کارگیری استعدادها و توانایی‌های بالقوه مردم، از حمایت آنان برخوردار می‌شوند. در جامعه مدنی، مردم با پرداخت هزینه تحقق آرمان‌هایشان، حق مالکیت بر سرنوشت خود را در دست می‌گیرند و به این ترتیب، نظام قدرت در جامعه دگرگون می‌شود و تمرکز قدرت از بین می‌رود. شوراها با جلب مشارکت مردمی، شعار جامعه مدنی را تحقق می‌بخشند و مردم‌سالاری را به معنای خود جامعه عمل می‌پوشانند. در این زمینه می‌توان به دو راه کلی اشاره کرد:

۱- مشارکت مردم در اداره شهر و محل خود: یکی از راه‌های مشارکت مستقیم مردم در اداره شهر و محل خود، ایجاد تشکلهای مردمی یا سازمان‌های غیردولتی است. در اروپا این‌گونه نیست که شوراها هر روز جلسه داشته باشند و درباره هر امر جزئی تصمیم بگیرند. آن‌ها درباره مسائل کلان و اساسی تصمیم می‌گیرند و تصمیم‌گیری درباره مسائل جزئی را با تشکیل کمیته‌های تخصصی و محلی در محلات و حتی در یک خیابان به مردم منتقل می‌کنند. تشکیل کانون‌های مشارکت محله‌ای و ایجاد سازمان‌های غیردولتی و انجمن‌های صنفی، راه‌هایی برای مشارکت مردم و نظام‌مند کردن انتظارات مردم و انتقال آن به مراتب بالاتر است؛ به‌گونه‌ای که تمام نیازهایی که در مرحله فرودست قابل طرح و حل است، دیگر به مرحله بالادست انتقال نمی‌یابد. در چنین شرایطی، شوراها به‌تدریج از پرداختن به امور اجرایی فراغت یافته، به هدف‌گذاری و تصمیم‌گیری‌های مهم خواهند پرداخت (ذکایی، ۱۳۷۹: ۴۶). یکی از مواردی که موجب مشارکت مردم می‌شود، تشکیل انجمن‌های شورایاری است که باید به تصویب شورای اسلامی شهر برسد. در حال حاضر، در شهرهای تهران، گرگان و آمل این انجمن‌ها تشکیل شده‌اند (شورایاران، ۱۳۸۸: ۲۶). هدف از طرح شورایاری این است که از وظایف شورای شهر کاسته شود و به شوراهای محلی واگذار شود. با این کار، شورایی مانند شورای اسلامی شهر تهران حیطه قدرت خویش را در ۴۶۵ محله گستراند و به‌جای اینکه ۱۵ نفر کار شهر تهران را انجام دهند، ۴۹ محله به این امور می‌پردازند. وقتی همه مردم درگیر شوند، مشارکت واقعی شکل می‌گیرد و مردم در سرنوشت محله و کوچه خود شریک می‌شوند (طالبی‌نژاد، ۱۳۸۵: ۳۳-۳۴).

۲- راهکارهای نظارت مستقیم مردم بر شورا: یکی دیگر از جنبه‌های مشارکت مردم در

امور و افزایش سرمایه اجتماعی جامعه، نظارت بر عملکرد نهادهای جامعه مدنی است. این نوع مشارکت، نتیجه طبیعی اعطای حق به نهادها از جانب مردم است. مردمی که با مشارکت در انتخابات، اعضای شورای اسلامی شهر را به‌عنوان نماینده خود برگزیده و حق تصمیم‌گیری را به آنان اعطا کرده‌اند، نظارت بر عملکرد شوراهای نیز حق و چه‌بسا وظیفه آنان است. نظارت نیز مانند سایر وجوه مشارکت، ابزار و سازوکارهای خاص خود را می‌طلبد. انجمن‌های صنفی تخصصی، خیریه و به‌طور کلی سازمان‌های غیردولتی از نهادهایی هستند که می‌توانند نظارت بر عملکرد شوراهای را برعهده داشته باشند. جلسات علنی شوراهای این امکان را فراهم می‌کند که افراد جامعه بتوانند از نحوه عملکرد شوراهای آگاهی یابند.

۴-۴- وظایف و اختیارات شوراهای اسلامی شهر و رابطه آن‌ها با نهادهای دولتی

در طول تاریخ، دولت‌ها به‌واسطه در دست گرفتن تمام امور و در طولانی‌مدت به‌دلیل ناتوانی در برآوردن خواسته‌های شهروندان، با بحران مشروعیت مواجه شده‌اند. بنابراین، با پیگیری سیاست تمرکززدایی و اعطای اختیارات به نهادهای مردمی در تلاش برای جبران مشروعیت از دست‌رفته خود بوده‌اند (اکبری، ۱۳۸۶: ۱۳۷). نظریه سرمایه اجتماعی نیز بر همکاری و اعتماد میان مردم و دولت در جهت مشارکت هرچه بیشتر تمرکز دارد. در تمام کشورهایی که سیاست عدم تمرکز و توزیع فضایی قدرت به نواحی مختلف را اجرا کرده‌اند، این واگذاری قدرت به‌طور غیرمشروط به دولت‌های محلی اعطا نشده است؛ بلکه از امور جزئی محلی که با معاش مردم ارتباط دارد شروع شده و به‌تدریج که اهالی محل برای اداره امور داخلی خود آمادگی پیدا کردند، این حق افزایش یافته است؛ ولی هرگز به‌صورت مطلق نبوده و دولت مرکزی در رابطه خود با دولت‌های محلی، حق نظارت و کنترل و یا هدایت و ارشاد را برای خویش قائل بوده است. اصل حق نظارت مرحله تکامل حق دخالت است که امروزه مورد تأیید تمام رژیم‌های سیاسی است. دولت‌ها به‌منظور اعمال حق مالکیت و اجرای برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی - که با اتخاذ تصمیم‌های فوری و مهم همراه است - به خود حق می‌دهند در تمام امور مملکت، حتی آنچه که با امور معاش مردم ارتباط دارد، نظارت کنند. دوتکویل استدلال می‌کند که جامعه مدنی باید وسیله‌ای برای محدود کردن قدرت دولت و پاسخ‌گو کردن آن بیابد. یکی از این ابزارها، توزیع قدرت بین نهادهای گوناگون است؛ آنچه



بعدها به «آموزه تفکیک قوا» معروف شد. وسیله دیگر، انتخابات دوره‌ای است که موجب دست‌به‌دست شدن قدرت می‌شود و می‌تواند از انحصار جلوگیری کند (چاندوک، ۱۳۷۷: ۱۱۲). آیت‌الله طالقانی - از پایه‌گذاران واگذاری قدرت از حکومت مرکزی به انجمن‌ها - نیز در این مورد معتقد است از وظایف ضروری مجلس، تجزیه قوای کشور است و مقصود از تجزیه، تقسیم قواست؛ به گونه‌ای که وظایف هرکدام از نهادهای کشوری روشن و صریح باشد و در کار یکدیگر هیچ دخالتی نداشته باشند (لک‌زایی، ۱۳۸۳: ۲۸). ایشان به این نکته تأکید داشت که بایست دولت‌های محلی تشکیل داد و شوراها برپا کرد تا مردم خود سرنوشتشان را به دست گیرند و قدرت‌طلبان و انحصارگرایان از قدرت به دست آمده سوءاستفاده نکنند (شیرخانی، ۱۳۸۱: ۱۲۴).

درباره وظایف و اختیارات شورای اسلامی شهر باید گفت شورای شهر مرجع تصمیم‌گیری و وضع مقررات شهری است و شهردار مسئول اجرای این مقررات است. در وظایف و اختیارات شورای اسلامی شهر که در موارد بیست‌ونه‌گانه ذکر شده، آنچه بیش از همه مشهود است، نقش مدیریتی شوراها برای شهرداری است و از قدرت تصمیم‌گیری و تصویب قوانین خاص برای اداره شهر و مدیریت شهری خبری نیست (ازکیا و جاجرمی، ۱۳۸۴: ۵۱). شورای شهر درواقع، شوراهای شهرداری است. اختیارات قانونی شوراها نیز نشان‌دهنده همین واقعیت است و شوراها با شهرداری تعریف می‌شوند (باقری، ۱۳۸۵: ۸۲).

در زمینه ارتباط شوراهای اسلامی با وزارت کشور نیز باید گفت بر اساس قانون، تمام موارد ذکرشده حاکی از اعمال سلطه کامل وزارت کشور بر شورای اسلامی شهر است و در این قوانین مشاهده می‌شود که بیشترین امور از نظر تصمیم‌گیری، نظارت بر شوراها و مشورت درباره آن‌ها توسط وزارت کشور است و شوراها نقش کم‌رنگی دارند. این موضوع نشان‌دهنده میزان توزیع فضایی قدرت در میان اصلی‌ترین رکن دولت محلی در ایران است (شورای اسلامی شهر تهران، ۱۳۸۷: ۹۳).

همچنین قانون وضع‌شده درباره شورای اسلامی شهر با استانداران و فرمانداران نیز گواه این است که به جز چند بند جزئی، همه بندها حکایت از نقش نظارتی استاندار و فرماندار بر شوراها دارند. نظارت استانداران و فرمانداران بر شوراها، انحلال شوراها و نیز سلب عضویت اعضا و علاوه بر آن لغو مصوبات از طریق مراجع مربوط، مهم‌ترین ابزار این دو سازمان دولتی

در فشار و تحمیل نظر به شوراهاست؛ ولی متأسفانه شوراهای دست‌کم در باب اجرایی شدن تصمیماتشان توسط نهادهای حکومتی همچون استانداری‌ها و فرمانداری‌ها، از اهرم فشار و تحمیل برخوردار نیستند و باید برای اصلاح قانون وضع‌شده در زمینه واگذاری امور محلی به مردم محل، فکری اساسی شود. در نتیجه، رابطه شورای شهر با هریک از سازمان‌ها و نهادهای دولتی همچون وزارت کشور، استانداری و فرمانداری نشان‌دهنده ضعف قدرت شورای اسلامی شهر است که در واقع مهم‌ترین نهاد توزیع قدرت به‌شمار می‌آید (ملکی، ۱۳۷۷: ۵۸-۶۱؛ جهانگیر، ۱۳۸۱: ۱۰۳).

۵- نتیجه‌گیری

با گسترش اطلاعات و ارتباطات در عصر دهکده جهانی و بالا رفتن میزان مطالبات شهروندان از دولت، دولت‌های بسیط و تمرکزگرا در پاسخ‌گویی به نیاز شهروندان دچار چالش شده‌اند. در این میان، توزیع فضایی قدرت و مشارکت مردم در امور محلی به‌عنوان سرمایه اجتماعی جامعه یکی از راه‌حل‌های مناسب برای برطرف کردن چالش میان دولت و شهروندان تلقی می‌شود. جوامع با سرمایه اجتماعی بالا به راحتی می‌توانند در حوزه‌های مختلف به اهداف عالی مانند توسعه اقتصادی، صلح محلی و دموکراسی دست یابند و هرچه اعتماد مشارکت میان شهروندان و دولت بیشتر شود، شاهد افزایش سرمایه اجتماعی خواهیم بود.

آنچه از مباحث مقاله دریافت می‌شود این است که کشور ایران دارای ساختار بسیط و متمرکز است. بنابراین، قدرت سیاسی در موضع حاکمیت متمرکز است و شوراهای نمی‌توانند از جایگاهی هم‌عرض با سایر قوای حاکم برخوردار شوند. از این‌رو، متمرکز بودن قدرت سیاسی در ساختار کشور ایران نشان‌دهنده آن است که قدرت سیاست‌گذاری، قانون‌گذاری، اجرایی و نظارت کلی بر آن‌ها در همه شئون و ابعاد و نظام اجتماعی متمرکز است. این امر نشان از اعتماد کم میان نهاد شورای اسلامی شهر و سازمان‌های دولتی دارد و سبب می‌شود تا شوراهای مردمی به جای راهبرد چانه‌زنی و گفت‌وگو، از راهبرد پیگیری امور از طریق مدیران و مسئولان دولتی استفاده کنند که با اساس نظریه سرمایه اجتماعی، یعنی مشارکت مردمی در جامعه و اعتماد میان مردم و دولت در تعارض است. در نظام جمهوری اسلامی ایران قدرت



اجرایی به قوه مجریه سپرده شده و اعمال آن جز در اموری که به طور مستقیم بر عهده رهبری گذاشته شده، به عهده رئیس جمهور و وزارتخانه‌هاست (قانون اساسی اصل ۶۰). اعمال قوه مجریه نیز به وسیله دادگاه‌های دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به حل و فصل دعاوی، حفظ حقوق عمومی، گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی بپردازد (قانون اساسی اصل ۶۰). بنابر مراتب یادشده، ۱- تصمیم‌گیری شوراها نمی‌تواند در حیطه امور سیاسی و نیز سیاست‌گذاری کلی باشد؛ ۲- تصمیم‌گیری شوراها در حیطه قانون‌گذاری نیز با توجه به در اختیار داشتن امر قانون‌گذاری توسط ارکان مهم دولتی، جنبه قانون‌گذاری نخواهد داشت؛ ۳- تصمیم‌گیری شوراها در حیطه نظارت و وظایف قوه قضاییه نیز با توجه به اعمال آن از سوی دادگاه‌ها نمی‌تواند باشد؛ ۴- تصمیم‌گیری شوراها در حوزه اداره امور اجرایی هم نمی‌تواند باشد؛ زیرا قوه مجریه و در رأس آن رئیس جمهور، هیئت وزیران و وزرای پاسخ‌گوی مسائل اجرایی قرار دارند. در مقابل، رویکرد سرمایه اجتماعی که شوراها را پایه اعتماد و مشارکت مردم به امور محلی می‌داند، معتقد است حکومت مرکزی باید بر شوراها نظارت داشته باشد نه حاکمیت؛ زیرا این امر بی‌اعتنایی مردم نسبت به عملکرد شوراها را به دنبال خواهد داشت. بی‌توجهی و یا مشارکت پایین مردم در امور محلی موجب کاهش نظارت بر شوراها می‌شود و ممکن است در انحراف شوراها از وظایف قانونی خود تأثیر بگذارد.

۶- منابع

- اکبری، غضنفر، «سرمایه اجتماعی و حکمرانی شهری»، تحقیقات جغرافیایی، س ۲۲، ش ۱، ۱۳۸۶.
- ازکیا، مصطفی و حسین ایمانی جاجرمی، «بررسی جامعه‌شناختی عوامل کارایی شوراهای اسلامی شهر»، نامه علوم اجتماعی، ش ۲۶، ۱۳۸۴.
- ایوانز، پیتر، توسعه یا چپاول: نقش دولت در تحول صنعتی، ترجمه عباس زنده‌باف و عباس مخبر، تهران: طرح نو، ۱۳۸۰.
- باقری، علی، «از شورای شهر تا شورای شهرداری»، مجله آیین، ش ۵، ۱۳۸۵.

- پاتنام، رابرت، دموکراسی و سنت‌های مدنی، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور، ۱۳۸۰.
- پیران، پرویز، «کارنامه شورا در گام نخست»، فصلنامه بازتاب اندیشه، ش ۳۶، ۱۳۸۱.
- تاجبخش، کیان، مراد ثقفی و مسعود کوهستانی‌نژاد، «سرمایه اجتماعی و سیاست‌های اجتماعی»، فصلنامه رفاه اجتماعی، س ۳، ش ۱۰، ۱۳۸۳.
- تشکر، زهرا و محمدرضا معینی، «نگاهی به سرمایه اجتماعی و توسعه»، فصلنامه رفاه اجتماعی، س ۱، ش ۴، ۱۳۸۱.
- توسلی، غلامعباس و مرضیه موسوی، «مفهوم سرمایه در نظریات کلاسیک و جدید با تأکید بر نظریه‌های سرمایه اجتماعی»، نامه علوم اجتماعی، ش ۲۶، ۱۳۸۴.
- جونز، مارتین، رایس جونز و مایکل وودز، مقدمه‌ای بر جغرافیای سیاسی، ترجمه زهرا پیشگاهی فرد و رسول اکبری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.
- جهانگیر، منصور، قوانین و مقررات مربوط به شوراهای اسلامی جمهوری اسلامی ایران همراه با شوراهای آموزش و پرورش، قانون شهرداری، تعزیرات حکومتی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱.
- چاندوک، نیرا، جامعه مدنی و دولت: کاوش‌هایی در نظریه سیاسی، ترجمه فریدون فاطمی و وحید بزرگی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷.
- حافظ‌نیا، محمدرضا و محمدباقر قالیباف، «راهبرد توزیع فضایی قدرت سیاسی در ایران از طریق توسعه نهادهای محلی»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، ش ۶۱، ۱۳۸۰.
- دینی ترکمانی، علی، «تبیین افول سرمایه اجتماعی»، فصلنامه رفاه اجتماعی، س ۶، ش ۲۳، ۱۳۸۵.
- رهنمایی، محمدتقی، صابر محمدپور و حافظ اسکندری، «تحلیل نقش مهاجرت در زمینه‌سازی برای پیدایش آسیب‌های اجتماعی شهرنشینی شتابان در ایران»، فصلنامه جغرافیای انسانی، س ۳، ش ۱، ۱۳۸۹.
- شورایاران، گاهنامه داخلی شورایاران‌های تهران، ش ۲، ۱۳۸۸.
- شورای اسلامی شهر تهران، سومین دوره تشکیل شورایاران محله‌های شهر تهران، ۱۳۸۷.



- شیخ، ابراهیم، شورا و مشارکت: کاربرد روش‌های مشارکتی در مدیریت شهری، تهران: فرهنگ و اندیشه، ۱۳۸۱.
- شیرخانی، علی، «نظام شورایی در اندیشه آیت‌الله طالقانی»، مجله علوم سیاسی، ش ۱۵، ۱۳۸۱.
- طالبی‌نژاد، محمدرضا، «شورایاری حرکت به سوی شورای محله»، ماهنامه اطلاع‌رسانی آموزشی و پژوهشی، س ۱، ش ۳، ۱۳۸۵.
- غلامی، محمد و موسی رستگار، «بررسی و تحلیل توزیع فضایی جمعیت شهری استان فارس با استفاده از شاخص‌های نخست شهری و تمرکز»، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی شهری، ش ۲، ۱۳۸۹.
- غنی، مهدی، «تجربه اولین شورای شهر تهران: استراتژی درست معقول کردن مطالبات سخت»، مجله چشم‌انداز ایران، ش ۳۷، ۱۳۸۵.
- فوکویاما، فرانسیس، پایان نظم سرمایه اجتماعی و حفظ آن، ترجمه غلامعباس توسلی، تهران: جامعه ایرانیان، ۱۳۷۹.
- قادری، حاتم، اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم، ج ۲، تهران: سمت، ۱۳۸۰.
- قالیباف، محمدباقر، حکومت‌های محلی یا استراتژی توزیع فضایی قدرت سیاسی در ایران، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۹.
- کاتوزیان، محمدعلی، اقتصاد سیاسی ایران (از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی)، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۴.
- لک‌زایی، شریف، «مفهوم تفکیک قوا در ایران»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۲۷، ۱۳۸۳.
- ملکی، بهنام، قانون انتخابات شورای اسلامی کشور، [بی‌جا]: گردآورنده، ۱۳۷۷.
- موسوی، میرطاهر، «مشارکت اجتماعی یکی از مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی»، فصلنامه رفاه اجتماعی، س ۶، ش ۲۳، ۱۳۸۵.
- Bourdieu, P., "The Forms of Capital" in *Handbook of theory and research for the sociology of education*, New York: Greannwood, 1985.
- Chou, Yuan K., *Three Simple Models of Social Capital and Economic Growth*, University of Melbourne, 2003.

- Coleman, James, "Social Capital in the creation of Human Capital", *American Journal of Sociology*, 1988.
- _____ *Foundations of Social Theory*, Cambridge: Harvard University Press, 1990.
- Fukuyama, F., *the Great Disruption, Human Nature and the Reconstitution of Social Order*, New York: Simon and Schuster, 1999.
- Portes, A., "Social Capital: its Origins and Applications in Modern Sociology", *Annual Review of Sociology*, 24, 1998.
- Putnam, Robert, *The Prosperous Community: Social Capital and Public Life* the American Prospect, Inc. 1999.
- Putnam, Robert & Kristin Goss, *The Evolution of Social Capital in Contemporary Society*, Oxford University Press, 2002.
- Putnam, Robert, *Making Democracy Work: Civic Traditions in Modern Italy*, Princeton University Press, 1993.
- Skacpol, T., "Rentier state and Shiite Islam in the Iranian Revolution" in *Social Revolution in Modern World*, (Eds.), Cambridge University Press, 1996.
- Wall, Ellen, Getting the Goods on Social Capital, *Rural Sociology*, 63, 1998.
- Winter, Lan, *Towards a Theorised Understanding of Family Life and Social Capital*, Australian Institute of Family Studies, 2000.